

نگاهی به نقش ایالات متحده آمریکا در امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران

با تمرکز بر دولت آقای دکتر احمدی نژاد

بهادر صادقی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۶

چکیده:

از نظر نگارنده این مقاله، مکتب کپنهاگ و مفهوم امنیتی سازی منبعث از آن، در میان مکاتب و نظریه‌های مختلف امنیت بین‌المللی، بیشترین قابلیت نظری را جهت تبیین روابط جمهوری اسلامی ایران و آمریکا، به ویژه در خصوص مناقشه اتمی موجود، داراست. مکتب کپنهاگ نه تنها دامنه تعریف امنیت را به حوزه‌های غیرنظامی گسترش می‌دهد، بلکه همزمان محدودیت‌های تحلیلی برای آن قائل می‌شود. هدف این مکتب ایجاد چارچوبی برای تعریف صرف و یا مشخص سازی عناصر اصلی امنیت نیست، بلکه به دنبال این امر می‌باشد که چگونه امنیت از طریق فرآیندهای بین‌الذهانی معنا می‌یابد و چه بازیگرانی در ساخت اجتماعی امنیت سهیم هستند. بر اساس تحلیل ارائه شده، به نظر می‌رسد که سیاست خارجی دولت احمدی نژاد در میان سایر عوامل، با دست گذاشتن بر وجوه اختلاف میان ایران و غرب، و اصطلاحاً پیگیری سیاستی تهاجمی علیه اسرائیل و آمریکا، ناخواسته به امنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران نیز کمک کرده است. **واژگان کلیدی:** مکتب کپنهاگ، امنیتی سازی، برنامه هسته‌ای، سیاست خارجی

- عضو هیات علمی، و دانش آموخته رشته روابط بین دانشکده علوم انسانی زاد اسلامی

تاکستان، قزوین، ایرا

bahsad@gmail.com

مقدمه

تضاد و تعارض متقابل میان ایالات متحده آمریکا و ایران، واقعیتی متداوم و غیر قابل انکار از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تاکنون بوده است. آمریکا به طور مکرر نگرانی خویش را از تلاش‌های ایران جهت ممانعت از برنامه به اصطلاح صلح خاورمیانه و حمایت این کشور از گروه‌های اسلام‌گرای ضد اسرائیلی اعلام نموده است. با وجود این، اتهام بی-اساس ایالات متحده مبنی بر نظامی بودن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و لزوم ممانعت از دستیابی این کشور به تسلیحات کشتار جمعی، مهمترین منبع اختلاف و تنش در سال‌های اخیر به شمار می‌رود.

در طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران نسبت به طیف وسیعی از سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه، تلاش این کشور جهت مداخله در امور داخلی و تغییر رژیم مردمی ایران، حمایت از عراق در دروان جنگ تحمیلی این کشور علیه ایران و دست داشتن در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳م) به منظور براندازی حکومت ملی دکتر مصدق معترض می‌باشد. اگر خویش‌نوازی دولت وقت ایران در قبال شلیک ناو آمریکایی واقع در خلیج فارس به هواپیمای مسافربری ایران و گلايه‌های بر حق ایران مبنی بر اتخاذ سیاست مثبت بی‌طرفی در جنگ آزاد سازی کویت از اشغال صدام حسین و همچنین همکاری در تشکیل دولت موقت در افغانستان پس از طالبان، طبق کنفرانس بن - که همگی در راستای صلح و ثبات منطقه‌ای بوده و آمریکا نیز از آنها منتفع شده است - را در نظر بگیریم روی دیگر سکه تضاد و تعارض از جانب ایران به چشم می‌آید. هرچند که اهداف آمریکا طی مقاطع و شرایط مختلف، متغیر بوده است، ولی تحریم و فشار همواره نقطه اتکای راهبردهای این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است.

اهداف ایالات متحده آمریکا از وضع و اعمال تحریم‌هایی علیه ایران، ترکیب نامتناسبی از سیاست مهار و تغییر رفتار بوده است. تحریم‌ها همواره به عنوان ابزاری

جهت ممانعت از پیشبرد قابلیت‌های نظامی ایران، حمایت این کشور از تروریسم بین-المللی، فعالیت‌های ضد صهیونیستی و مخالفت با فرآیند صلح خاورمیانه، نگرسته می‌شوند. از منظری دیگر، تحریم‌های آمریکا علیه ایران، ابزاری برای ممانعت از امیال و خواسته‌های برحق ایران محسوب می‌شوند. (Pelletreau, 1995:104)

از میان مکاتب و نظریه‌های مختلف امنیت بین‌المللی، مکتب کپنهاگ و مفهوم امنیتی‌سازی منبعث از آن، بیشترین قابلیت نظری را جهت تبیین روابط جمهوری اسلامی ایران و آمریکا، به ویژه مناقشه اتمی موجود دارد. مفهوم امنیتی شدن توسط عده‌ای از پژوهشگران موسسه مطالعات صلح کپنهاگ (COPRI) خلق گردید تا چارچوبی نظری جهت یافتن پاسخی به این پرسش که چگونه یک پدیده خاص تبدیل به مشکل یا مسئله‌ای امنیتی می‌شود، بیابد. این مفهوم طی دهه ۱۹۹۰م توسعه یافت و در کمتر از دو دهه به یکی از رهیافت‌های موثر در مطالعات امنیتی معاصر مبدل شد. در این میان، نقش «باری بوزان» و «اوله ویور» برجسته بود و این دو پژوهشگر در کنار سایر پژوهشگران منتسب به مکتب کپنهاگ توانستند، فهم ما را از پویایی‌ها و پیچیدگی‌های حوزه امنیت ارتقاء ببخشند. هرچند که مکتب کپنهاگ و متعلقات آن پیشرفت چشمگیری در سال‌های اخیر داشته، لکن تلاش‌های اندکی جهت کاربردی نمودن آن صورت گرفته است. لذا در این نوشتار سعی می‌شود تا از مفهوم امنیتی شدن جهت تبیین چگونگی تهدیدسازی برنامه هسته‌ای ایران توسط آمریکا بهره گیریم. در این راستا، ابتدا به معرفی فرآیند امنیتی‌سازی اشاره می‌کنیم. سپس، موضوع امنیتی‌سازی، یعنی مسئله هسته‌ای ایران را باز می‌شکافیم. در ادامه، نقش بازیگر امنیتی کننده (ایالات متحده آمریکا) و سپس نقش بازیگر امنیتی شونده (ج.ا.ایران) را مورد مذاقه قرار خواهیم داد.

۱- امنیتی‌سازی

مکتب کپنهاگ که از یک سنت سازه‌انگاران منشعب شده است، در جستجوی چارچوب جامع‌تری جهت مطالعات امنیتی می‌باشد. این عنوان، اصطلاحی است که به مجموعه‌ای از تحقیقات امنیتی در موسسه مطالعات صلح کپنهاگ (دانمارک) نسبت داده شده است. از اوایل دهه ۱۹۹۰، ترکیب‌های گوناگونی از نویسندگان، بحث‌هایی را دامن زدند که مربوط به عملیاتی کردن امنیت در اروپا بود. این کارها در سال ۱۹۹۸م. در قالب کتاب «امنیت: چارچوبی تازه برای تحلیل» منتشر گردید که به صورت مشترک توسط باری بوزان، اوله ویور و جیپ دویلده به رشته تحریر درآمده بود. هر چند که خود مکتب کپنهاگ و مفاهیم محوری آن، طی زمان متحول گردیده‌اند، اما موضوع اصلی این مکتب، یعنی امنیت، تداوم یافته است. (Wilims, 2008: 68)

دلمشغولی اصلی مکتب کپنهاگ این است که چگونه امنیت در سیاست بین‌الملل کار می‌کند؟ این رهیافت در فضای پس از جنگ سرد به وجود آمده است که همزمان با گستراندن مرزهای امنیت می‌باشد. باری بوزان، یکی از بنیانگذاران مکتب کپنهاگ با انتقاد از اعتقاد واقع‌گرایان مبنی بر حصول امنیت از طریق کسب قدرت و یا اعتقاد آرمان‌گرایان به تأمین امنیت از طریق صلح، دیدگاه میانه‌ای را طرح می‌کند که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در خود داشته باشد. وی با گسترش ابعاد امنیت در پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی، تحول عمده‌ای در مباحث امنیتی نوین به وجود می‌آورد. این تحول بر دو محور رهاسازی مفهوم امنیت از حصار دولت-ملت و همچنین طرح آن به عنوان موضوع مطالعاتی مستقل از قدرت و دولت استوار است.

بوزان، امنیت را در سه سطح فردی، ملی و بین‌المللی قابل بررسی می‌داند ولی، خاطر نشان می‌سازد که امنیت ملی از دوتای دیگر با اهمیت‌تر است. چراکه دولت‌ها بر بسیاری از شرایط تعیین‌کننده امنیت در دو سطح دیگر تسلط دارند. از این‌رو، وی به نواقص-گرایان نزدیک می‌شود؛ چرا که بر ملزومات قدرت در سطوح ملی و بین‌المللی عنایت

دارد. لکن میان رویکرد بوزان به مباحث امنیتی با نواقح‌گرایان دیگر همچون والتز تفاوت‌های بارزی به چشم می‌خورد. ریشه این تفاوت‌ها به تلقی مختلف دو متفکر مذکور از دولت و امنیت ملی برمی‌گردد. بوزان برخلاف والتز که نگاه کل‌گرایانه به مباحث امنیتی دارد، اظهار می‌دارد که ماهیت مساله امنیت ملی به طور بنیادی از دولتی به دولت دیگر فرق می‌کند. لذا تفکیک بین دولت‌های ضعیف و قوی برای تحلیل امنیت ملی مهم است. اصولاً در مواردی که دولت قوی می‌باشد، امنیت ملی را می‌توان از دیدگاه حفاظت از اجزاء دولت در برابر تهدید و مداخله خارجی نگریست. اما وقتی دولت ضعیف باشد، فقط پایگاه مادی آن به عنوان موضوع امنیت ملی روشن و مشخص است. از این‌رو، مفهوم امنیت ملی که والتز در نظر دارد، مستلزم اهداف ملی است و این امر در دولت‌های ضعیف مصداق چندانی ندارد. به عبارت روشن‌تر، بوزان در راستای تلاش خویش جهت بازتعریف امنیت و طرح آن به عنوان مفهومی مستقل در مطالعات بین‌المللی، پوسته‌ای که رئالیست‌های دیگر نظیر والتز، دور دولت کشیده‌اند را شکافته و به داخل آن وارد می‌شود. در نتیجه مباحث اجتماعی و فرهنگی نیز به اندازه مباحث سیاسی و نظامی در تحلیل امنیت حائز اهمیت محسوب می‌شوند. (Buzan, 1995: 216-198)

با این حال، مهمترین دستاورد بوزان و همکارانش به موضوع امنیتی‌سازی مربوط می‌شود. از آنجا که مکتب کپنهاگ با وسیع‌تر کردن دامنه امنیت، مسائل زیادی را در زمره موضوعات امنیتی قرار می‌دهد، خطر امنیتی‌سازی از سوی رهبران ملی وجود دارد. بدین شکل که دولت‌ها در شرایط اضطراری موضوعات و اهداف امنیتی خود را به طور گسترده‌ای تعریف نمایند و از آن بهره‌برداری کنند. در پاسخ، بوزان بیان می‌دارد که بهترین راه برای جلوگیری از گسترش مفهوم امنیت آن است که مسائل را از دستور کار امنیتی خارج سازیم. درواقع، راه حل وی برای تمایز میان موضوعات امنیتی و غیرامنیتی این است که موضوعات امنیتی بایستی واجد دو معیار زیر باشند. اول اینکه مسئله مورد نظر باید به گونه‌ای عمل کند که حیات شهروندان جامعه را به خطر اندازد و دوم اینکه

مسئله خارج از قوانین موجود باشد. بدین معنی که نتوان با استفاده از موازین قانونی آن را کنترل یا مهار نمود. (Ibid)

بنابراین، مکتب کپنهاگ نه تنها دامنه تعریف امنیت را به حوزه‌های غیرنظامی گسترش می‌دهد، بلکه همزمان محدودیت‌های تحلیلی برای آن قائل می‌شود. هدف این مکتب ایجاد چارچوبی برای تعریف صرف و یا مشخص سازی عناصر اصلی امنیت نیست، بلکه به دنبال این امر می‌باشد که چگونه امنیت از طریف فرآیندهای بین‌الذهانی معنا می‌یابد و چه بازیگرانی در ساخت اجتماعی امنیت سهیم هستند. اوله ویور، سه مفهوم «نواحی»^۲ «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای»^۳ و «امنیتی شدن»^۴ را سه مفهوم محوری مکتب کپنهاگ می‌خواند. (Waever, 2004) نواحی به حوزه‌هایی اطلاق می‌گردد که دارای گونه خاصی از تعاملات امنیتی است. این بخش‌ها شامل پنج حوزه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی می‌شود. در هر یک از این نواحی، بازیگران و مراجع امنیتی متفاوت می‌باشند. (Buzan et al. 1998: 7-8) مفهوم مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نیز همانند مفهوم نواحی ابتکار بوزان می‌باشد اما در کتاب «قدرت‌ها و مناطق» بوزان و ویور این مفهوم را توسعه داده‌اند.

این مفهوم به مناطقی اشارت دارد که فرآیندهای امنیتی آن به قدری به یکدیگر مرتبط می‌باشد که نمی‌توان مسائل یکی را بدون در نظر گرفتن منافع دیگری برطرف نمود. به عنوان مثال، منطقه خاورمیانه یک مجموعه امنیتی محسوب می‌شود. (Buzan & Waever, 2003: 44) اما مهمترین مفهوم جدید مکتب کپنهاگ امنیتی‌سازی محسوب می‌گردد. این مفهوم ابتدا در سال ۱۹۹۵، توسط ویور ایجاد شد که به ساخت گفتمانی تهدید اشارت دارد. (Waever, 1995: 46) امنیتی‌سازی به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن یک بازیگر، موضوع و یا بازیگر دیگری را به عنوان یک تهدید وجودی

² - Sectors

³ - Regional Security Complexes

⁴ - Securitization

معرفی می‌کند. اگر این امر توسط بازیگران و شنوندگان دیگر مورد قبول واقع گردد، آن موضوع یا بازیگر مورد نظر، از حوزه سیاست عادی خارج شده و تحت اقدامات امنیتی و اضطراری مخصوص شرایط بحرانی قرار می‌گیرد. امنیت از این منظر، محل مذاکره و گفت و گو میان گویندگان و شنوندگان تلقی می‌شود. البته با این شرط که گویندگان از مزیت اقتدار در داخل گروهی خاص بهره می‌برند. سرانجام، ویور خاطرنشان می‌سازد که یک امنیتی‌سازی موفق، شامل مفصل‌بندی تهدید تنها در مکانی خاص و توسط نخبگان انجام می‌گیرد. (Ibid, 57)

مفصل‌بندی تهدید به وسیله «کنش کلامی»^۵ شکل می‌یابد که از نظریه زبانی «آستین»^۶ به عاریت گرفته شده است. کنش کلامی ترکیبی از بازنمایی‌های زبانی به شمار می‌رود که ترجیحات و یا نگرش خاصی از واقعیت بیرونی به نمایش می‌گذارد. (Ibid, 55) به عنوان مثال، «بله» گفتن در مراسم ازدواج به معنی پذیرش تمام قواعد و مسئولیت‌های آن است که به امر ازدواج واقعیت و معنا می‌بخشد. لذا دولتمردان با استفاده از کلامی امنیتی و تهدیدزا، تحولات خاصی را به حوزه مشخصی هدایت می‌کنند که در آن حوزه اعمال هر نوع محدودیت و هجمه‌ای را ضروری و به حق نمودار می‌سازند. همانطور که قبلاً نیز بدان اشاره گردید، چنین اتفاقی تنها با پذیرش شنوندگان و بازیگران دیگر عملی می‌شود. این پذیرش نیز به نوبه خود به یک سری از «شرایط تسهیل کننده»^۷ نیازمند است که شامل شکل کنش کلامی، موقعیت بازیگر امنیتی کننده و شرایطی که به طور تاریخی با تهدید عجین شده اند، می‌گردد. (Buzan et al 1998: 25-33)

بحث امنیتی‌سازی با توجه به جایگاه دولت در مطالعات امنیتی، بیشتر حول محور دولت‌ها و رهبران آنها می‌چرخد. افزون بر این، چارچوب نظری امنیتی‌سازی با شرایط و

⁵ - Speech Act

⁶ - Austin

⁷ - Facilitating Conditions

وضعیت دولت‌های لیبرال دموکرات غربی همخوانی بیشتری دارد، چرا که در این نوع از نظام‌های سیاسی، فضای باز سیاسی جهت بکارگیری مهارت‌های کلامی و سیاسی کردن موضوعات و بازیگران خاص مهیا می‌باشد. (Wilims, 2008: 69-70) از این‌رو، رهبران دولت‌های غربی به راحتی می‌توانند دولت یا موضوعی خاص را تهدیدی وجودی علیه حاکمیت و امنیت ملی کشورشان اعلام نمایند.

۲- برنامه هسته‌ای ایران از منظر مفهوم امنیتی سازی

هرچند که به علت تفاوت‌های فاحش در قدرت هسته‌ای آمریکا و روسیه با سایر کشورهای هسته‌ای، آشکار است که حتی اگر جمهوری اسلامی ایران به سلاح اتمی دست پیدا کند، ایالات متحده، نگرانی خاصی از بازدارندگی محکم هسته‌ای در برابر ایران ندارد. زیرا عدم تقارن جدی میان توانایی هسته‌ای آنها وجود خواهد داشت. با این حال، دستیابی به سلاح هسته‌ای از جانب ایران، این کشور را در مقابل حمله احتمالی آمریکا ایمن خواهد ساخت. از آنجا که خیلی از سیاست‌های تعارضی و ضد آمریکایی جمهوری اسلامی ایران از بیم حمله آمریکا ناشی می‌گردد، دستیابی این کشور به سلاح هسته‌ای با تضمین امنیتش، فضای مناسبی برای برقراری روابط غیر متشنج و متقابل با آمریکا مهیا خواهد نمود. با این حال، دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای موجب خواهد شد که در مقابل رفتارهای خصومت آمیزش نسبت به آمریکا احساس محدودیت کمتری کند؛ چرا که هرگونه حمله گسترده نظامی علیه این کشور، ذاتاً بی معنی خواهد گردید.

روشن است که بسیاری از رفتارهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان با نظریه‌های رایج در سیاست بین‌الملل به ویژه نظریه‌های ساختاری، تبیین نمود. زیرا بسیاری از رفتارهای این کشور از محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل ناشی نمی‌گردد. بلکه، عدم تجانس ایدئولوژیکی و تفاوت نظام‌های اجتماعی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حائز اهمیت می‌باشند. به همین دلیل نیز، در این نوشتار سعی

شده است از نظریه‌های امنیتی جدید، نظیر مکتب کپنهاگ جهت تحلیل برنامه هسته‌ای ایران بهره گرفته شود. در واقع، برخی از استراتژی‌های سیاست خارجی از عوامل داخلی دولت‌ها نشأت می‌گیرد. عواملی که بسیاری از نظریه‌های روابط بین‌الملل همچون نوواقع‌گرایی بدان بی‌توجهند.

در واقع، سرنوشت خصومت متقابل میان آمریکا و ایران، نامعلوم است. تجربه جنگ سرد و تعارض میان شوروی سابق با آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند زیاد رهگشا باشد. زیرا به رغم تعارض‌های ایدئولوژیکی هر دو کشور با آمریکا، وسعت، قدرت هسته‌ای، نظام‌های اقتصادی و سیاسی و جایگاه این دو کشور در نظام بین‌المللی متفاوت است. بر این اساس، وخیم بودن روابط متقابل میان آمریکا و ایران به معنی اجتناب ناپذیری برخورد خشونت‌آمیز نیست. اما این پرسش همچنان بی‌پاسخ مانده است که بازیگری همچون جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه‌ای حاضر خواهد شد جهت حفظ خصومت ایدئولوژیکی خود با آمریکا از معامله سودمند با این کشور اجتناب ورزد.

۳- نقش دولت اوباما در فرآیند امنیتی سازی برنامه هسته‌ای ایران

تحقیقاتی که تاکنون در خصوص تبیین دکترین امنیتی اوباما انجام شده‌اند تا حد زیادی بر ضرورت بازسازی چهره آمریکا در جهان (به ویژه خاورمیانه و دنیای اسلام) و کاهش بودجه نظامی این کشور در گرو تطویل بحران مالی ۲۰۰۸م تأکید داشته‌اند؛ به عبارت دیگر، این پژوهش‌ها بیش از اینکه بر عوامل شکل‌گیری دکترین اوباما متمرکز شوند، بر محتوای دکترین تمرکز نموده‌اند. اما این نوشتار بر نحوه شکل‌گیری دکترین امنیتی اوباما و نقش گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی و پیوند متقابلی که میان آنها و دکترین امنیت ملی وجود دارد، می‌پردازد، لذا به جای تمرکز بر محتوای دکترین باید به دنبال تحلیل چگونگی شکل گرفتن دکترین‌ها باشیم.

نگرش بازیگران نسبت به مسائل و موضوعات، بازتابی از گفتمان‌های مسلط در آن دوره بوده که البته رفتارهای ناشی از آن گفتمان متقابلاً موجب تقویت و قوام آن گفتمان نیز می‌گردد. تبیین ریشه‌های یک دکترین امنیتی از طریق تمرکز و بررسی مکانیزم‌های خاص گفتمانی میسر است که شامل؛ امنیتی‌سازی، هنجارها و هویت می‌شود. مجموعه اقدامی نظیر بهبود وجهه آمریکا نزد افکار عمومی جهان، نزدیکی و همکاری با رقبای اصلی نظیر روسیه و چین و احاله مسئولیت بیشتر به متحدین منطقه-ای حاکی از یک تغییر محسوس در استراتژی و دکترین امنیت ملی اوباما نسبت به بوش است. تا قبل از روی کار آمدن دموکرات‌ها، دکترین اقدامات پیش‌دستانه بوش بر سیاست خارجی آمریکا حکمفرما بود که آن نیز محصول گفتمان و کنش‌های کلامی برآمده از حوادث ۱۱ سپتامبر به شمار می‌رفت. بنابراین یک دکترین با خود دلالت‌ها و آثار سیاسی خاصی به همراه دارد و برای درک و پیش‌بینی رفتار سیاسی و امنیتی یک بازیگر از اهمیت بالایی برخوردار است. (Balzacq, 2005: 181-197)

دکترین امنیتی عبارت است از مجموعه اظهارات علنی و رسمی یک دولت در رابطه با ساختار نظام بین‌الملل، نقش و نگاه آن دولت نسبت به آن ساختار و موضوعات تهدید کننده ساختار و دولت. در واقع، یک دکترین امنیتی، موید یک شکل جدید از رفتار سیاست خارجی خواهد بود که نه تنها معنای امنیت را مشخص می‌سازد بلکه بر کلیت دستور کار سیاسی نیز اثر می‌گذارد. یک دکترین از یک سو بیان‌کننده مشکل و از سویی دیگر ارائه‌کننده راهکار حل مشکل از نگاه آن دولت است. این گفتمان‌ها هستند که به بالآ آمدن و یا پایین رفتن دکترین خاصی کمک می‌نمایند.

یک گفتمان از چند منبع شکل دهنده نظام مدل‌ها ناشی می‌شود که نشان می‌دهد چگونه متنی که به جهان اجتماعی ارزش و معنا می‌بخشد؛ ساخته و نظم می‌یابد. یک گفتمان تعیین می‌کند که چه چیزی باید گفت و چه چیزی نباید. گفتمان شعور متعارف و رایج یک جامعه را تولید می‌کند، منافع و ترجیحات بازیگر را بر می‌سازد و مسیر

پذیرش یک رفتار خاص را تنظیم می‌سازد. از سویی دیگر، رابطه میان گفتمان و بازیگر یک رابطه متقابل است به این معنا که کارکرد و معنای گفتمان از طریق رویه‌های زبانی بازیگر ایجاد می‌شود و لذا گفتمان‌ها فرایندهایی پویا و دینامیک هستند که در زمان و مکان‌های مختلف تغییر می‌کنند. افراد بر ساختار اجتماعی اثر می‌گذارند و در عوض ساختار محدودکننده و فراهم کننده شرایط گزینش و انتخاب آن افراد و افراد دیگر در دوره‌های بعدی خواهد بود. وقتی که گفتمان‌ها تفوق می‌یابند؛ آنگاه به کارگزاری شکل می‌دهند. (Ibid)

برحسب تعریف بوزان، امنیتی‌سازی از سوی مرجع قدرت یعنی دولت‌ها در معرفی تهدیدات وجودی علیه یک هدف مرجع موضوعیت می‌یابد. امنیتی‌سازی، با خود رفتار عملی به همراه دارد. رابطه میان امنیتی‌سازی و دکترین امنیت ملی رابطه‌ای پیچیده است. از یک سو، دکترین امنیتی را می‌توان به عنوان آخرین مرحله یک فرایند امنیتی-سازی محسوب کرد و از سویی دیگر امنیتی‌سازی یک اقدام لازم و نه کافی برای ساختن یک دکترین امنیتی بحساب می‌آید؛ چراکه دکترین‌ها شکلی از نظام اعتقادات هستند که دربرگیرنده هدف وسیعتری از صرفاً مورد خطاب قرار دادن یا معرفی یک تهدید وجودی است. از همین‌رو، در بررسی گفتمان‌ها علاوه بر بعد امنیتی‌سازی و نقش آن در شکل-گیری دکترین باید سراغ عوامل دیگر یعنی نقش هویت و هنجارها نیز برویم.

گاه‌ها منافع و رفتارها ناشی از ارزش‌های اجتماعی است. هنجارها برساخته می‌شوند یعنی از طریق چارچوب تعاملات اجتماعی بازیگران مختلف شکل می‌یابند. به عبارتی دیگر، هنجارها، رویه‌های مورد قبول مشترکی هستند که نشان می‌دهد بازیگران مختلف که هستند و چه نقشی بر عهده دارند. هنجارها، منافع بازیگران را از طریق تغییر درک و فهم آنها از اینکه چه موضوعاتی حائز اهمیت هستند، شکل می‌دهد. هنجارها در فرمول-بندی دکترین امنیتی حائز اهمیت هستند؛ چراکه فرمول‌بندی سیاست دولت‌ها و رفتارهای آنها معمولاً بازتاب ارزش‌های آنان می‌باشد. هویت نیز از تعاملات میان دولت‌ها و یا گروه‌های مشخص اجتماعی صورت می‌گیرد و تأثیر زیادی بر منافع جمعی آن بازیگر

دارد. هویت یک بازیگر می‌تواند به دو صورت داخلی و یا بین‌المللی و یا ترکیبی از آن دو ساخته شود. (Ibid)

۳-۱- اوباما و دکترین امنیت ملی آمریکا

در ژانویه ۲۰۱۲ پرزیدنت اوباما، دکترین جدید امنیت ملی آمریکا را اعلام کرد که در آن جهت تأمین اهداف و منافع ملی آمریکا در شرایط کنونی، کوشش شده است. به رغم انتقادات مرتبط با این دکترین، بسیاری از اعضای کنگره بدان رأی مثبت دادند. شایان توجه است که دکترین امنیت ملی جدید در شرایطی ابلاغ می‌شود که آمریکا با مشکلات و با تهدیداتی در خاورمیانه (همچون، موج بیداری اسلامی و تداوم برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و شبه جزیره کریم) مواجه می‌باشد که مانع از کاهش یکباره هزینه‌های دفاعی می‌گردد. (Alghitany et al, 2012:1-12) برخی از ویژگی‌های برجسته این استراتژی عبارتند از:

الف) حجم یا تعداد نیروهای نظامی ایالت متحده کاهش می‌یابد، لکن سطح آمادگی و پاسخ‌دهی آنان بیشتر می‌شود. این کاهش نیروها با فراخواندن نیروها در کشورهای اشغالی نظیر عراق تسریع می‌شود و از آنجا که تاریخ فعالیت‌های نظامی نشان می‌دهد، تهدیدات در بیشتر مواقع نهفته و غیرآشکار هستند. لذا بالا بردن میزان آمادگی و کیفیت عکس‌العمل نیروهای آمریکایی ضروری به نظر می‌رسد.

ب) عنصر دوم مربوط به باز توزیع نیروهای آمریکایی حاضر در خارج از سرزمین آمریکا می‌باشد. طبق این سند، از تعداد نیروهای آمریکایی موجود در خاورمیانه کاسته شده و بر تعداد نیروهای حاضر در اقیانوس آرام اضافه خواهد شد. در واقع، تعداد نیروهای مستقر در جزایر «اکیناوا» و «گوام» بیشتر می‌شود، برخی از یگان‌ها در استرالیا تعویض شده، تعدادی کشتی جنگی در سنگاپور مستقر شده و احتمالاً آمریکا در فیلیپین هم

حضور نظامی خواهد داشت. زیرا ایالات متحده به تهدیدات درازمدت در آسیا به ویژه چین متمرکز خواهد شد.

ج) حفظ برتری نظامی و تکنولوژیکی آمریکا در عرصه‌های نظامی با سرمایه‌گذاری در برخی از حوزه‌های خاص نظیر فناوری‌های سایبر. البته این سرمایه‌گذاری‌ها به معنی غفلت از طرح کلی کاهش هزینه‌های نظامی در مقطع فعلی نیست. بر این اساس، ۱۰۰۰۰۰ نفر از تعداد نیروهای فعال و ۱۹ درصد از حجم نیروهایی که مختص عملیات ثبات‌ساز طولانی مدت هستند، کاهش می‌یابند. این تغییرات جهت انطباق استراتژی امنیت ملی آمریکا با بودجه جدید صورت می‌گیرد.

وجود یک استراتژی مناسب در شرایط فعلی ضروری است لکن کافی نمی‌باشد. لذا برای اینکه خیال مالیات دهندگان آمریکایی اندکی آسوده گردد، مقامات واشنگتن، ابتکارات دیگری نیز جهت کاهش هزینه‌های دفاعی انجام داده‌اند که از اینها می‌توان به حذف برنامه‌هایی که اولویت و اهمیت کمتری دارند اشاره نمود. به عنوان مثال به فعالیت سیستم نبردهای آینده خاتمه داده‌اند تا بیشتر بر تجهیزات نبرد امروزی متمرکز گردند. تولید EDG1000، را متوقف کرده‌اند تا بر تولید DDG51 بیافزایند. همچنین از تولید TSET SATELITE به نفع AHF کاسته‌اند. نهایتاً از تولید جنگنده‌های C17 و F22 موقتاً خودداری شده است. (Hale, 2012)

برخی دیگر از تغییرات متوجه تغییرات سازمانی و مالی می‌شوند. آمریکایی‌ها برای اولین بار یگان فرماندهی نبرد و همچنین فرماندهی نیروهای مشترک را ساقط کردند. علاوه براین، با استفاده از فناوری‌های اطلاعات نوین سعی کرده‌اند تا از هزینه‌های خدمات ارتباطی بکاهند و سایر فعالیت‌هایی که در زمره تسریع کارایی قرار می‌گیرند مثل بکارگیری سیستم ارتباطی بیسیم در حجم وسیع. بخش دیگر اقدامات جدید شامل کاهش پاداش‌های نظامی می‌باشد که در دهه‌های پیشین روند رو به رشدی را سپری کرده است. همچنین ابداعات مفیدی را در عرصه بهداشت و تأمین اجتماعی پرسنل

نظامی انجام داده‌اند. قسم دیگری از تغییرات جهت استفاده مطلوب از منابع دفاعی مربوط به فرآیندسازی انجام می‌شود. به عنوان مثال، تلاش شده تا بخش تحقیق و توسعه را در امور نظامی فعال سازند. این امر موجب بهبود فرآیند توزیع بودجه آمریکا خواهد شد و مهمتر از همه این احساس به عموم مردم منتقل می‌شود که در صندوق‌هایشان ذخیره‌ای وجود دارد. (Ibid) با این حال، هزینه‌های نظامی ایالات متحده همچنان بالاست و آنها برای کاهش بودجه نظامی چاره‌ای جز کاهش پرسنل نظامی خویش ندارند. به طور کلی، کسری تراز تجاری و ضرورت کاهش هزینه‌های اضافی نظامی و غیرنظامی، موجب شده است تا استراتژی تحریم بر سایر استراتژی‌های رقیب، در سیاست خارجی آمریکا تفوق یابد. که در ادامه نگاه دقیق‌تری بدان می‌اندازیم.

۳-۲- استراتژی تحریمی آمریکا علیه ایران

تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران از جمله مسایل و مباحث مهم و قابل توجه در روابط ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. علی‌رغم مباحث فراوانی که در مورد میزان تأثیرگذاری این تحریم‌ها وجود دارد، در این دو نکته که از یک سو این تحریم‌ها تاکنون نتوانسته‌اند اهداف آمریکا را برآورده سازند و از سوی دیگر بر وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز بدون تأثیر نبوده‌اند، تردیدی وجود ندارد. این تحریم‌ها که آثار و پیامدهای متعددی در روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور برجای گذاشته، در ابعاد و اشکال مختلفی ظاهر شده است، به گونه‌ای که تحلیل و بررسی این تحریم‌ها از جایگاه ویژه‌ای در ادبیات تحریم‌های بین‌المللی برخوردار می‌باشد. (Lake, 1994: 45-55)

بررسی و ارزیابی استراتژی تحریمی آمریکا علیه ایران، فرایندی چند بعدی است. یک بررسی مفید بایستی بتواند قضاوت درخوری در رابطه به تأثیرات عملی تحریم‌ها نسبت به کشور هدف داشته باشد و همچنین میزان دستیابی به اهداف اولیه از وضع و اعمال

تحریم‌ها را مورد نظر قرار دهد. این‌ها کارآمدی تحریم‌ها را مشخص می‌سازند. از سوی دیگر، هزینه‌های بکارگیری تحریم‌ها نیز باید مورد قضاوت قرار گیرد. به عبارت روشن‌تر، هزینه‌هایی که جهت نیل به اهداف مورد نظر پرداخته می‌شود ضرورتاً بایستی معقول و مطلوب باشد. برخی از تحلیلگران معتقدند که اساساً تحریم‌ها به عنوان ابزار سیاست خارجی در دوره پس از جنگ سرد، ناکارآمد هستند. (Elliot and Hufbauer: 8-403: 1999) اما برخی دیگر بر این باورند که اگر به صورت هوشمند از تحریم‌ها در راستای اهداف سیاست خارجی بهره گرفته شود، می‌توانند موثر و مفید باشند. (Cortright & Lopez, 2002) تحریم‌های آمریکا علیه ایران، مصداق جالبی را جهت آزمودن چنین فرضیاتی به وجود می‌آورد. تأثیر و کارآمدی تحریم‌های آمریکا علیه ایران در مطالعاتی چند مورد بررسی قرار گرفته است. جهانگیر آموزگار عنوان می‌کند که تحریم‌های آمریکا به هدف مورد نظر یعنی تغییر ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ایران نرسیده‌اند. (Amuzegar, 1997: 185-99) پاتریک کلاوسون بیان می‌کند که این تحریم‌ها حتی به تغییر رفتار ایران نیز منجر نشده است. (Clawson, 1998) کامران دادخواه و حمید زنگنه اعلام می‌دارند که امکان دستیابی آمریکا به اهداف مورد نظر خویش از طریق گفتگو و مذاکره با ایران بیشتر از پیگیری تحریم‌هاست. (Dadkhah and Zangeneh, 1998: 24-33) ارنست پریگ هم اضافه می‌کند که ارزیابی تحریم‌های آمریکا علیه ایران حاکی از ناکارآمدی آنهاست و ایالات متحده بایستی به صورت یکجانبه تحریم‌های خویش را فسخ نماید. (Preeg, 1999) حسین علیخانی نیز که به مطالعه تحریم‌های ایران در یک چارچوب تاریخی و سیاسی پرداخته است، بر این باور می‌باشد که تحریم‌های آمریکا به لحاظ سیاسی ناموفق بوده‌اند. (Alikhani, 2000) نهایتاً حسین عسگری معتقد است که تحریم‌های مذکور تأثیرات سوئی را بر هر دو کشور ایران و آمریکا گذارده‌اند. از این‌رو، ایالات متحده می‌بایست در اعمال تحریم‌های اقتصادی بیشتر تجدید نظر نماید، چراکه به تغییر سیاست‌های ایران ختم نشده‌اند. (Askari, 2001: 7-18)

۳-۲-۱- تحریم‌های آمریکا با هدف منصرف سازی جمهوری اسلامی ایران از پیگیری فعالیت‌های هسته‌ای

باراک اوباما، اولین رئیس جمهور سیاه پوست تاریخ ایالات متحده آمریکا، برخلاف ژست دموکراتیک و لیبرال منشانه‌ای که از خود بروز می‌دهد، از سال ۲۰۰۸ م که قدرت را به دست گرفته است، مجموعه‌ای از تحریم‌های همه جانبه و فراگیر را علیه جمهوری اسلامی ایران وضع و اجرا نموده است. اهداف و کارکردهای مختلفی در توجیه این تحریم‌های گسترده از جانب شخص اوباما و همکارانش اعلام شده است که برخی از آنها عبارتند از: ابزاری برای کشاندن ایران به پای میز مذاکره، برگ برنده‌ای در مذاکرات درباره برنامه هسته‌ای ایران، تاکتیکی برای کاستن از سرعت توسعه برنامه هسته‌ای ایران، روشی برای تغییر سیاست‌های داخلی ایران در نقض حقوق بشر و حتی ابزاری برای تغییر رژیم ایران. هدف از این تحریم‌ها هر چه باشد، به نحو گسترده‌ای به عنوان قدرتمندترین گزینه در مقابل توسل به زور و گزینه نظامی مطرح می‌باشند؛ چرا که آنها امکان رسیدن به اهداف مورد نظر آمریکا در ایران و منطقه خاورمیانه را بدون وارد آوردن هزینه‌های انسانی و مالی یک درگیری نظامی غیرقابل پیش‌بینی فراهم می‌کنند. با این حال، هزینه این تحریم‌ها برای هر دو طرف بالاست. (ماهنامه اقتصاد ایران، ۱۳۹۱: ۱۴)

در رابطه با نقش رئیس جمهور آمریکا در اعمال تحریم‌ها علیه ایران می‌توان گفت که با وجود برخورداری از اختیارات زیاد در کاهش این تحریم‌ها، با محدودیت‌های قابل توجهی نیز مواجه می‌باشد. بسیاری از تحریم‌های آمریکا علیه ایران تبدیل به قانون مصوب شدند که دشواری‌هایی برای دولت وقت آمریکا در تعدیل رفتار به وجود می‌آورد. حتی در بعضی از موارد کاهش یا لغو تحریم‌ها مستلزم همکاری با سایر کشورها و شورای امنیت سازمان ملل متحد است. علاوه بر این، واقعیات سیاسی و اهداف متعدد متصور برای تحریم‌های فعلی، روند کاستن از فشارها را بر ایران دشوار می‌سازد. حتی اگر ایران

تمایل به رسیدن به توافقی در مورد مسئله هسته‌ای خود نشان دهد، بسیاری از تحریم‌ها که به دلایل دیگر اعمال شده‌اند، پابرجا باقی خواهند ماند. (همان)

دورنمای حل و فصل مسئله هسته‌ای ایران شامل توافق ایران برای توقف کلیه فعالیت‌های غنی‌سازی بالای ۲۰ درصد، خارج کردن ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده از این کشور، ارائه پاسخ شفاف به سؤالات باقی مانده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) در مورد ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته‌ای خود و پذیرش بازرسی‌های جدی‌تر خواهد بود. در عوض، ایران خواهان تضمین دریافت مواد هسته‌ای و همکاری‌های دیگر خواهد شد که در این میان، مهمترین خواسته ایران کاهش و در نهایت برچیدن تحریم‌های اقتصادی خواهد بود که منجر به کاهش صادرات نفت این کشور تا حدود یک میلیون بشکه در روز و همچنین کاهش ۶۰ درصدی ارزش ریال و بروز مشکلات دیگر شده است. از دید بسیاری از تحلیلگران مسئله‌ای که در اینجا بر روی امکان توافق آینده طرفین پیرامون شرایط و مرحله بندی‌های مطرح شده سایه انداخته است، زمان نسبتاً کوتاه موجود برای پیشبرد مذاکرات است. (<http://online.wsj.com>, 2012/10/24)

۴- نقش دولت احمدی نژاد در فرآیند امنیتی سازی برنامه هسته‌ای ایران

انقلاب اسلامی ایران به موازات تغییرات عمده در صحنه داخلی، سیاست خارجی را نیز دستخوش دگرگونی‌های اساسی کرد، به طوری که الگوی رفتاری غالب از گرایش به اتحاد و نزدیکی با غرب به ائتلاف زدایی و کناره‌گیری از قدرت‌های غرب و حتی تقابل با پاره‌ای از هنجارهای نظام بین‌الملل و ساختار قدرت حاکم بر آن سوق پیدا کرد. لذا جهت‌گیری که پس از انقلاب اسلامی در قالب گفتمان نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی صورت بندی و عرضه شد نشان از این داشت که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره به میزان زیادی تابع پویای‌های درونی انقلاب و آثار آن بود. از این بابت می‌توان به قاعده کلی سیاست خارجی، ادامه سیاست داخلی اشاره کرد. (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۴۷) به همین دلیل نمی‌توان با مشی جوهرگرایانه از روندی کاملاً یکسان در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب سخن گفت. بنابراین با شروع جنگ عراق و ایران

گفتمان سیاست خارجی ایران از واقعگرایی به آرمان‌خواهی تغییر شکل داد. اما در عین حال این گفتمان‌ها شاهد بازتولید عناصر خود و انتقال‌گرایی نیز می‌باشند. اگر قرار باشد که هویتی را برای سیاست خارجی ایران در دوران مورد نظر شناسایی کرد، این هویت همواره در حال باز تعریف مرزهای خود و دیگری بوده است. طبیعی است که در این باز تعریف عوامل منقطه‌ای و بین‌المللی نیز مؤثر بوده است. اصل «نه شرقی و نه غربی»، جمهوری اسلامی» از زمان تشکیل جمهوری اسلامی همواره با تفاسیر متعددی مواجه شده است. از منظر تحلیل گفتمان مبارزه بر سر خلق معنا همواره نقش اصلی را داشته است. غیریت‌سازی‌ها وقتی ظهور می‌یابند که هویت‌های متفاوت یکدیگر را نفی و طرد سازند.

مجموعه شرایط داخلی و خارجی پس از جنگ تحمیلی موجبات شکل‌گیری دوران تنش‌زدایی را در سیاست خارجی ایران فراهم کرد و با اعلام تنش‌زدایی در دولت‌های سازندگی و اصلاحات سعی شد با اتخاذ اصول و ویژگی‌های چون اولویت اهداف ملی بر فراملی، توسعه‌گرایی اقتصادی، توسعه سیاسی، همزیستی مسالمت‌آمیز و عادی‌سازی روابط در عرصه سیاست خارجی، ضمن تأمین نیازهای داخلی، بر سازگاری اهداف سیاست خارجی با محیط بین‌المللی افزوده شود. بر این اساس، با آغاز روند تنش‌زدایی در سیاست خارجی ضمن تعابیر جدیدی از برخی مضامین و اصول سیاست خارجی، سعی شد اهدافی در عرصه سیاست خارجی مورد توجه قرار گیرد که علاوه بر برخورداری از حمایت قاطبه محیط داخلی، از میزان سازگاری با محیط بین‌المللی برخوردار باشد تا به این وسیله دستیابی به اهداف امکان‌پذیر باشد و از رهگذر آن موانع و محدودیت‌های موجود بر سر راه بازسازی و سازندگی کشور از میان برداشته شود.

بنابراین در این دوره سیاست خارجی ایران با تغییر در گفتمان از آرمان‌خواهی به عمل‌گرایی و تأکید بر سیاست تنش‌زدایی به عنوان دال مرکزی گفتمان عملگرا در عرصه خارجی، بسیاری از اصول مانند (اصل نه شرقی و نه غربی، صدور انقلاب، حمایت از

جنبش‌های آزادیبخش... باز تعریف و بازسازی شدند. در همین راستا دولت سازندگی و اصلاحات، سیاست عادی‌سازی روابط و کاهش منازعات را در عرصه بین‌المللی سر لوحه گفتمان خود قرار دادند.

البته گفتنی است، تعریف و مفهومی که از تنش زدائی عرضه شده تعریفی است که در شرایط نظام دو قطبی^۸ آشتی‌پذیر کاربرد دارد و با تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران کاملاً متفاوت است. تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل فرایندی دوسویه بحساب می‌آید، هم تلاش در جهت حفظ وضع موجود جهانی است و هم تلاش همه جانبه در جهت تأمین منابع ملی بود، در صورتی که تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران یکسویه آغاز شده بود. بدون اینکه دولتمردان توانسته باشند بسترهای دوجانبه یا چندجانبه تنش‌زدایی را فراهم نمایند. بنابراین تغییرات وسیع در ایران بدون اینکه ایالات متحده و شرکای آن کمتر تنش‌زدایی را در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران انجام داده باشند. در واقع، جمهوری اسلامی ایران با اولویت قایل شدن بر سیاست خارجی، عمدتاً در صد کسب اعتبار بین‌المللی بود. (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۳۸۰)

علیرغم حسن‌نیت جمهوری اسلامی ایران در روابط خارجی خود با غرب، سیاست‌های تنش‌زدایانه دولت‌های سازندگی و اصلاحات نتوانست به نتایج مورد نظر منجر شود. برخلاف تنش‌زدایی، گفتگوی تمدن‌ها و پیگیری برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، ایالات متحده سیاست‌های تغییر رژیم، قلع و قمع برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران و قطع روابط با کشورهای منطقه را با جدیت تعقیب کرد. در چنین فضایی بود که عملاً مواجهه گفتمانی دولت اصلاحات با غرب به کندشدن چشمگیر روند دسترسی به انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز منجر شده بود. در سال ۱۳۸۴، محمود احمدی‌نژاد با گفتمان «اصول‌گرایی عدالت‌محور» روی کار آمد که در سیاست داخلی و سیاست خارجی بر احیای اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های نخستین انقلاب اسلامی و در راس آن «عدالت» تأکید کرد. در

⁸ - Bipolar system

همین راستا، او در عرصه داخلی بر عدالت و مبارزه با بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی، فساد و تبعیض و مهرورزی و خدمت به بندگان تأکید کرد و در عرصه سیاست خارجی، ضمن تأکید بر عدالت گسترده در عرصه بین‌الملل، به انتقاد نسبت به سازمان‌های بین‌المللی با هدف تغییر و دگرگونی آن برای استقرار نظم و نظام عادلانه و مطلوب اسلامی پرداخت. در این مقطع، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحول درونی شد. در حقیقت سیاست خارجی ایران در بستر گفتمان اصول‌گرایی، تهاجمی شده و نسبت به آمریکا و غرب نیز به مرز تقابل رسید؛ تقابلی که در پرونده هسته‌ای ایران کاملاً مشهود بود.

۴-۱- اصول حاکم بر سیاست خارجی دولت نهم

در ابتدا بهتر است مروری خلاصه‌وار بر اصول حاکم بر سیاست خارجی دولت آقای احمدی‌نژاد داشته باشیم تا از این منظر بتوانیم نگاهی دقیق‌تر بر سیاست‌های اتخاذی وی، به ویژه در قبال پرونده هسته‌ای ایران، داشته باشیم. در واقع، می‌توان اصول حاکم بر سیاست خارجی دکتر احمدی‌نژاد را در ۴ بخش تقسیم کرد:

۴-۱-۱- بی‌اعتباری نظام بین‌الملل:

آقای احمدی‌نژاد از زمان آغاز ریاست جمهوری خود همواره از سازمان‌های بین‌المللی و همچنین نظام حاکم بر آن انتقاد کرده است، سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل و شورای امنیت را تحت سلطه قدرت‌های بزرگ دانسته است، از ترکیب اعضای شورای امنیت انتقاد کرده و خواستار تغییر ترکیب اعضای آن شده است. ایشان همواره خواستار حضور یک کشور اسلامی در میان اعضای دائم شورای امنیت بوده است. (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷)

۴-۱-۲- توجه ویژه به ملت‌های جهان (دیپلماسی عمومی):

آقای احمدی نژاد فراسوی مفهوم قدرت و توازن قدرت قدم برداشته و عدالت را همواره به عنوان یکی از پایه‌های اصلی کاربردی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی و سازمان‌های جهانی عرضه کرده‌اند. ایشان در سال ۱۳۸۴ در نطق خود در سازمان ملل عامل عدالت را به عنوان یک اصل بنیادین در روابط بین‌الملل مطرح کردند. (www.president.ir/fa, 1384/6/25) و در بیشتر مواقع ملت‌های جهان و نه دولت‌ها را مخاطب سخنان خود قرار داده‌اند. البته از نظر دولت آقای احمدی نژاد عدالت-خواهی باید به همراه صلح‌طلبی و تهدیدزدایی به عنوان سه عنصر مهم سیاست خارجی ایران باشد تا صلح و آرامش را برای همه ملت‌ها به ارمغان آورد. (متقی، ۱۳۸۴)

۴-۱-۳- دیپلماسی فعال و عبور از سیاست منفعلانه:

آقای احمدی نژاد در طول دوران ریاست جمهوری خود سفرهای متعددی را به کشورهای مختلف جهان داشته‌اند. هرچند بیشتر این سفرها به کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی صورت گرفته است و برخلاف دوران آقای خاتمی هیچ سفری به پایتخت کشورهای مهم غربی انجام نشده است. در واقع، کشورهای ضعیف و مخالف آمریکا مقصد اصلی سفرهای احمدی نژاد را تشکیل می‌دادند.

۴-۱-۴- قرار گرفتن در جایگاه مدعی در نظام بین‌الملل:

با شروع دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد دولت ایشان برخلاف دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی - که سیاست تنش‌زدایی با دولت‌های مختلف در عرصه سیاست خارجی انتخاب کرده بود - با طراحی یک دیپلماسی تهاجمی درصدد برآمد ایران را از جایگاهی که طی سال‌های گذشته برای کشور ثبت شده بود خارج و آن را به عنوان یک قدرت سیاسی مطرح کند. با این امید که سیاست خارجی تهاجمی می‌تواند موجبات تحقق سیاست خارجی فعال یا کنش‌مند به معنای بهره‌گیری از فرصت‌ها در عین تلاش برای فرصت‌سازی در عرصه بین‌الملل را فراهم کند. (دهشیری، ۱۳۸۵)

۴-۲- راهبردهای سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد

۴-۲-۱- انکار افسانه هولوکاست و موجودیت رژیم صهیونیستی:

آقای احمدی نژاد در مناسبت‌های مختلف موجودیت رژیم صهیونیستی و واقعه هولوکاست را زیرسوال برده است. ایشان در نشست فوق‌العاده سازمان کنفرانس اسلامی در مکه و در مصاحبه با شبکه عربی العالم در خصوص مسئله فلسطین اعلام کردند: «آیا قتل یهودیان در جنگ جهانی دوم دلیل صحیحی است که رژیم اشغالگر قدس مورد حمایت قرار گیرد؟ ما معتقدیم غربی‌ها بیایند و در اروپا و آلمان برخی از ایالت‌هایشان را به صهیونیست‌ها بدهند تا دولت‌شان در آنجا تشکیل شود چرا که ظلم در اروپا علیه یهودیان صورت گرفته است، اما تاوان آن را ملت فلسطین باید پس بدهد». (روزنامه کیهان، ۸۴/۹/۱۹)

۴-۲-۲- نابودی رژیم صهیونیستی:

صحبت‌ها و اظهار نظرهای ایشان در قبال رژیم صهیونیستی همواره یکی از موارد تنش‌زا میان ایران و سایر کشورهای جهان بوده است. آقای احمدی نژاد در سخنرانی‌های خود همواره موجودیت این رژیم را زیر سوال برده است. ایشان در سخنرانی خود در نشست جهانی بدون صهیونیست اظهار داشتند: «این کشور اشغالگر در واقع سرپل دنیای استکبار در قلب جهان اسلام است. نبردی که امروز در فلسطین در جریان است. در واقع خط مقدم جهان اسلام با دنیای استکبار است.» (سخنرانی ریاست محترم جمهور در نشست جهان بدون صهیونیسم ۸۴/۸/۴) آقای احمدی‌نژاد همچنین در یکی دیگر از مواضع خود در مورد رژیم صهیونیستی می‌گوید: «همه‌پرسی که با شرکت همه افراد فلسطینی صورت بگیرد و به انتخاب نوع حکومت و حاکمان منجر گردد باعث محو رژیم صهیونیستی در منطقه و بازگشت آوارگان به موطن اصلی خود و بازگشت صلح و آرامش به منطقه می‌شود.» (سخنرانی دکتر احمدی نژاد در کنفرانس قدس ۸۵/۱/۲۵)

۴-۲-۳- تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی :

با استقرار دولت نهم توجه ایران به برقراری ارتباط با کشورهای جهان سوم به ویژه کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین مورد تاکید قرار گرفته است. با نگاهی به سفرهای ایشان در طول دوران ریاست جمهوری می‌توان به این نتیجه دست یافت که عمده سفرها به کشورهای صورت گرفته است که دارای دیدگاه‌های ضد آمریکایی هستند. از این رو، روابط با کشورهای آمریکای لاتین از جمله ونزوئلا، بولیوی و نیکاراگوئه رو به افزایش گذاشت که سفرهای متعدد رئیس جمهور به این کشورها موید این امر می‌باشد.

۴-۳- احمدی نژاد و پرونده هسته‌ای ایران:

موضوع هسته‌ای ایران یکی از مهمترین مسائلی است که در چند سال اخیر بر روابط ایران و کشورهای غربی سایه افکنده و موجب ایجاد تنش در روابط طرفین شده است. با روی کار آمدن دولت نهم در سال ۱۳۸۴ و شکسته شدن تعلیق غنی سازی و اتخاذ مواضع سرسختانه از سوی دولت آقای احمدی نژاد در قبال موضوع هسته‌ای پرونده ایران به شورای امنیت رفت. (غریب آبادی، ۱۳۸۶: ۱۸۷) در چارچوب قطعنامه ۱۷۳۷ به ایران ۶۰ روز مهلت داده شد تا درخواست‌های مطرح شده در این قطعنامه از جمله تعلیق غنی سازی را اجرا کند. اما ایران بلافاصله این درخواست‌ها و صدور قطعنامه را غیرقانونی و غیراجرایی اعلام کرد. چند روز پس از تصویب قطعنامه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی در واکنش به این اقدام طرحی را به تصویب رساندند که براساس آن دولت موظف به سرعت بخشیدن به برنامه هسته‌ای و تجدید نظر در همکاری با آژانس شد.

از سوی دیگر در روزهای پایانی سال ۸۵ آقای احمدی نژاد طی سخنانی در ششمین همایش سراسری روحانیون و مسئولان سازمان عقیدتی سیاسی ناجا اعلام کرد: «قطار هسته‌ای ایران یک ریل یک طرفه در حال حرکت است». ایشان توضیح دادند که «به فضل الهی چندی پیش دنده عقب و ترمز این قطار را کندیم و دور انداختیم و به

آنها اعلام کردیم که قطار ملت ایران در این مسیر ترمز و دنده عقب ندارد.» صحبت‌های آقای احمدی نژاد در مورد موضوع هسته‌ای بارها با واکنش کشورهای اتحادیه اروپا و ایالات متحده روبه‌رو شده است. هرچند اتحادیه اروپا بارها برحق تمام کشورها برای توسعه برنامه صلح آمیز انرژی هسته‌ای تمام کشورها برطبق «معاهده منع تکثیر و گسترش تسلیحات هسته‌ای»^۹ تاکید کرده است.

اما این اتحادیه در وب سایت خود آورده است که ماهیت برنامه هسته‌ای ایران دارای ابهاماتی است و به ایران پیشنهاد داده است در مقابل همکاری با آژانس انرژی اتمی، مشوق‌های مالی و تکنولوژیکی در اختیار ایران قرار دهد. با افشای فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳، اتحادیه اروپا درصدد انجام مذاکرات پیرامون برنامه هسته‌ای ایران برآمد. البته در ابتدا سه کشور فرانسه، آلمان و انگلیس مسئولیت مذاکرات را بر عهده گرفتند. پس از آنکه ایران به بسته پیشنهادی اتحادیه اروپا جواب منفی داد، چهار قطعنامه ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ در شورای امنیت برضد فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رسید. در قطعنامه شماره ۱۸۰۳ همانند قطعنامه‌های قبلی از ایران خواسته شد تا تمام فعالیت‌های غنی سازی اورانیوم و پروژه‌های آب سنگین خود را تعلیق کند و گام‌هایی را در جهت اعتمادسازی درمورد ماهیت برنامه هسته‌ای خود بردارد. در واقع، تمام اقدامات محدود کننده‌ای که در قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ در نظر گرفته شده است همگی با هدف جلوگیری از دستیابی ایران به فن آوری، تجهیزات و مواد اولیه مورد نیاز برای ساخت موشک‌های بالستیک و اتمی است که از آنها می‌توان در برنامه‌های اتمی استفاده کرد. اما این اتحادیه همچنان با تاکید بر رویکرد دوجانبه خود که در ژوئن ۲۰۰۶ بسته پیشنهادی خود را طبق آن ارائه کرده بود - و در ماه مه ۲۰۰۸ مجدداً تکرار شد - به استمرار مذاکره با ایران برای رسیدن به یک راه حل مسالمت‌آمیز تاکید می‌کند. در فوریه ۲۰۰۹، فرانسه، آلمان و انگلیس پیشنهاد اعمال تحریم‌های سنگین‌تر

^۹ - Non-Proliferation Treaty

بر ضد جمهوری اسلامی ایران را ارائه کردند. اما در آن زمان ۵ کشور اتریش، قبرس، یونان، اسپانیا و سوئد با افزایش تحریم‌ها مخالفت کردند. (Dinmore et al: 2009: 141-153) در دسامبر ۲۰۰۹ اعضای اتحادیه اروپا در پیشنویس بیانیه خود اعلام کردند که یک ضرب‌الاجل ۷ هفته‌ای برای ایران تعیین کرده‌اند. هدف از تعیین این ضرب‌الاجل بازگشت ایران به پای میز مذاکرات در مورد برنامه هسته‌ای خود بود. همچنین اعلام شد که در صورت عدم موافقت ایران با این پیشنهاد، این کشور با تحریم‌های شدیدتری مواجه خواهد شد. در این بیانیه آمده است: «ایران به تعهدات بین‌المللی خود پایبند نیست و بی‌علاقگی ایران برای استمرار مذاکرات باید با واکنش مناسبی روبرو شود. اتحادیه اروپا آماده است از طریق اتخاذ مواضع مقتضی واکنش مناسبی را در این زمینه از خود نشان دهد.» (<http://www.bloomberg.com> 2009/12/9)

سیاست‌های تند احمدی نژاد، اروپایی‌ها را در جریان برنامه هسته‌ای ایران با آمریکا هم‌نوا کرد. کاترین اشتون در ژانویه ۲۰۱۰ اعلام کرد که دولت‌های اروپایی در صدد اعمال تحریم‌های جدید بر ضد ایران هستند چرا که این کشور با نظارت‌های بین‌المللی بر برنامه اتمی‌اش مخالفت می‌کند. وی همچنین افزود جهان نمی‌تواند به ایران اجازه وقت‌کشی بیشتر در پرونده هسته‌ای خود بدهد. در فوریه ۲۰۱۰ نشریه اشپیگل اعلام کرد اتحادیه اروپا در حال آماده شدن برای اعمال تحریم‌های سنگین بر ضد بخش‌های انرژی و مالی ایران است. (www.SpigelOnline, 2010/2/23) همچنین در ادامه گزارش این نشریه آمده، این اتحادیه در صدد فشارها بر ایران را افزایش دهد و مقدمات آن نیز فراهم شده است. کارشناسان مالی و تجاری اروپا نیز برنامه تحریم‌های احتمالی را بر ضد ایران آماده کرده‌اند. در مارس ۲۰۱۰ و در جریان دیدار وزرای خارجه اتحادیه اروپا، الکساندر استاب، وزیر خارجه فنلاند اعلام کرد که در میان اعضای اتحادیه اروپا برای اعمال تحریم‌های یک جانبه بر ضد ایران اجماع کافی وجود دارد. وی در همین زمینه افزود: «من فکر می‌کنم به خاطر عدم اثربخشی تحریم‌های سازمان ملل، اجماعی در داخل اتحادیه اروپا بوجود آمده است تا این نهاد خود

دست به اقدامات تنبیهی یک جانبه بزند. هرچند هنوز در مورد جزئیات این تحریم‌ها گفتگو نشده است» هرچند که سیاست خارجی تقابل‌گرایانه دولت احمدی نژاد در دوره دهم ریاست جمهوری نسبت به دوره نهم ملایم‌تر گردید، لکن همچون نوشداری پس از مرگ سهراب نتوانست تغییر چندانی در چهره امنیتی شده ایران، ایجاد نماید.

نتیجه‌گیری

امنیتی سازی برنامه هسته‌ای ایران رویکرد، غالب ایالات متحده آمریکا در دوره ریاست جمهوری اوباما بوده است. رهبران کاخ سفید با توجه به تداوم بحران اقتصادی سرمایه‌داری که ضرورت کاهش هزینه‌های نظامی را آشکار می‌سازد و همچنین تجارب ناموفق مداخلات نظامی پیشین آمریکا در منطقه، سعی در معرفی نمودن ایران به عنوان یک تهدید جهانی دارند تا از این رهگذر، هم یک ائتلاف جهانی را علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز کشورمان تشکیل دهند و هم هزینه‌های هر نوع برخورد نظامی احتمالی با ایران را با رقبایشان تسهیم نمایند.

یکی از تاکتیک‌های آمریکایی‌ها جهت تهدید جلوه دادن برنامه هسته‌ای ایران، برقراری ارتباط موثق میان دستاوردهای گوناگون نظامی کشورمان می‌باشد. به عنوان مثال، ترجیح منطقی مقامات تهران مبنی بر تولید داخلی موشک‌های دوربرد با بهره‌گیری از سوخت جامد، جهت حفظ بازدارندگی ملی، موجب شده است تا فعالیت‌های هسته‌ای ایران را نظامی تصور کنند. در حالی که ساخت موشک‌های دفاعی متعارف ارتباطی با فعالیت‌های صلح‌آمیز اتمی تهران ندارد.

گفتمان اوباما بر اصل انعطاف پذیر نشان دادن خود و غیرمنعطف نشان دادن ایران استوار می‌باشد. از این‌رو، هم در مواقعی فرستادن پیام‌هایی به ملت ایران در اولویت قرار دارد تا روحیه مقاومت ملی را تضعیف سازد و هم با تفرقه‌اندازی میان دولت و ملت ایران بیش از پیش چهره نظام جمهوری اسلامی را به عنوان نظامی غیرمردمی و

غیردموکراتیک معرفی نماید. در سطح منطقه‌ای نیز همکاری نزدیک با رقبای ایران نظیر عربستان سعودی و ترکیه در دستور کار واشنگتن قرار گرفته است. در این راستا، هسته-ای شدن ایران به عنوان سرآغاز مسابقه تسلیحاتی در منطقه تصویر می‌شود که به ضرر این کشورهاست. ولی این ادعا بدین گونه می‌تواند رد شود که کشورهای اسلامی منطقه در حدود شصت سال است که با سلاح هسته‌ای رژیم صهیونیستی به حیات سیاسی خود بدون تلاش برای دسترسی به تسلیحات هسته‌ای ادامه داده‌اند (Worldtribune, 2009)

هرچند که اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در سطح منطقه‌ای و جهان غیرقابل انکار است. ولی بایستی توجه کنیم که برجسته کردن بیش از حد نام ایران نیز می‌تواند وجهی نامطلوب داشته باشد. زیرا این برجستگی ذاتاً منفی بوده و به لحاظ زبانی - کلامی، ایران را به تهدید جهانی پیوند می‌زند. در واقع، ایالات متحده سعی دارد با بزرگ کردن نقش ایران و سپس منفی جلوه دادن آن در گام بعدی، جمهوری اسلامی ایران را امنیتی نموده و سپس سیاست تهاجمی و برخورد با ایران را فراهم آورد. وقتی که تهدید ایران به این میزان برجسته و بزرگ می‌باشد، رسیدن به یک اجماع جهانی علیه آن کار دشواری نیست. هدفی که اولویت اساسی دولت اوباما به شمار می‌رود.

با وجود اینکه باراک اوباما در دوره اول ریاست جمهوری خویش، در سخنرانی‌های خویش، نوعی چرخش زبانی را در رابطه با موضوع ایران دنبال می‌کرد، (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۸۹-۱۱۸) لکن، به علت عمق اختلافات فیما بین از یک سو و عدم تمایل جدی دولت ایران به گفتگوی مستقیم با آمریکا، تحول خاصی در روابط دوجانبه واشنگتن - تهران روی نداد. البته، لابی صهیونیست‌ها هم در برآثر شدن این چرخش زبانی نداشتند. لذا بار دیگر، امنیتی سازی ایران با تأکید بر پرونده هسته‌ای کشورمان در دستور کار آمریکایی‌ها و متحدین صهیونیستشان قرار گرفت.

سیاست خارجی دولت احمدی نژاد، نیز با دست گذاشتن بر وجوه اختلاف میان ایران و غرب، و اصطلاحاً پیگیری سیاستی تهاجمی علیه اسرائیل و آمریکا، ناخواسته به

امنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران کمک کرده است. تأکید دولت ایران بر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای خویش در فضای تنش‌آمیز موجود، زیاد مثمرتر نبوده و نتوانسته است از برنامه اتمی و چهره خودش در نظام بین‌الملل غیرامنیتی سازی کند.

منابع

- سریع القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتیک

- سید محمد مولانا و منوچهر محمدی (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد، تهران نشر دادگستر، چاپ اول

مقاله

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴

- دهشیری، محمدرضا. تابستان (۱۳۸۵)، بررسی رویکرد سیاست خارجی دولت نهم: تداوم در عین تغییر، همشهری دیپلماتیک، شماره پنجم

- غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۶)، برنامه هسته‌ای ایران: واقعیت‌های اساسی، مجله پژوهش‌های سیاسی، سال چهارم، شماره دوم

- متقی، ابراهیم (۱۳۸۴)، بررسی سیاست خارجی دولت احمدی نژاد غلبه اسطوره بر واقعیت، نشریه حیات نو اقتصادی

- هادی سمتی و حمید رهنورد، تابستان (۱۳۸۸)، امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره دوم

روزنامه

- روزنامه کیهان، مصاحبه رئیس‌جمهور با شبکه العالم ۸۴/۹/۱۹

- ماهنامه اقتصاد ایران، (۱۳۹۱) تهران: نشر نگاه اول، دی ماه

سخنرانی

- سخنرانی دکتر احمدی نژاد در کنفرانس قدس ۸۵/۱/۲۵

- سخنرانی ریاست محترم جمهور در نشست جهان بدون صهیونیسم ۸۴/۸/۴

منابع انگلیسی

- Balzacq, Thierry (2005), **The Discursive Origins of a Doctrine Norms, Identity, and Securitization under Harry S. Truman and George W. Bush**, European Journal of International Relations, vol3. No.4

- Pelletreau, Robert (1995), **Ban on Trade and Investment with Iran**, testimony given at U.S. Sanctions on Iran before the Subcommittee on International Economic Policy and Trade of the House International Relations Committee

-Schlamp, Hans-Jurgen (2010) **EU Plans Massive Sanctions Against Iran**, Spiegel Online, February 23

-Alghitany et al (2012) **President Obama and Middle East Expectations, foreign policy for the next president, Carnegie Endowment for international peace.**

-Alikhani, H. (2000), **Sanctioning Iran** (I. B. Tauris, New York)

-Amuzegar, J. (1997), **Iran's Economy and the US Sanctions**, The Middle East Journal, 51, 2

-Askari, H., J. Forrer, H. Teegen and J. Yang (2001), **US Economic Sanctions: Lessons from the Iranian Experience**, Business Economics, XXXVI, 3

-Barry Buzan, Ole Wæver and Jaap de Wilde,(2008) **Security: A New Framework for Analysis** ,Boulder, CO: Lynne Rienner.

-Buzan, Barry (1995), **The level of analysis problem in International Relations reconsidered** in Ken Booth and Steve Smith (eds), International Relations Theory Today ,Cambridge: Polity Press

-Buzan, Barry and Ole Wæver (2003), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge: Cambridge University Press

-Clawson, P. (1998), **Council on Foreign Relations**, in R. N. Haass (ed.), Economic Sanctions and American Diplomacy

-Cortright, D. and G. A. Lopez (2002), **Smart Sanctions: Targeting Economic Statecraft** (Rowman& Littlefield, Lanham, MD)

-Dadkhah, K. and H. Zangeneh (1998), **International Economic Sanctions are not Zero-sum Games: There are only Losers**, CIRA Bulletin, 14, 1

-Dinmore,Guy etal (2009) **EU Trio Targets Tougher Iran Sanctions**,Financial Times,February 25

-Elliot, K. A. and G. C. Hufbauer(1999),**Same Song,Same Refrain?**Economic Sanctions in the 1990's', American Economic Review, 89, 2.

-Hale, Robert (2012), **The Speech Deliverd on Defence Spending and National Security at Brooking Institution**, Washigton DC 2012/11/13

-Lake, A. (1994), **Confronting Backlash States**, Foreign Affairs, 73, 2 ,

-Preeg, E. (1999), **Feeling Good or Doing Good with Sanctions** (CSIS Press, Washington, DC)

-Wæver, Ole (2004),**Aberystwyth, Paris,Copenhagen: new Schools in security theory and their origins between core and periphery'**. Paper presented at International Studies Association Conference, Montreal, 17–20 March. January

-Wæver,Ole(1995),**Securitization and desecuritization in Ronnie D. Lipschutz (ed.)**, On Security ,New York: Columbia University Press

-Williams,Paul,(2008),**Security Studies: An Introduction** ,London: Routledge publication

-Worldtribune (2009), **U.S. Air Force Says Israel Has 400 Atomic and Hydrogen Bomb**, <http://www.rense.com>.

-www.president.ir/fa, 1384/6/25